

صمد برای مردم زیست

صمد بهرنکی ادبیات شناس - قصه‌نویس - محقق فرهنگ مردم - معلم خوب بچه‌های آذربایجان و مهم‌تر از همه جوان باسرف و آزادمنش بطرزی جانگزا از حرکت و پویای خستگی ناپذیرش بازماند. و همچون حماسه‌ای در اوج نخستین نبرد، ناگهان متوقف شد.

پدرش يك پيشه‌ور هستی باخته بود که روزگار با او نمیساخت. صمد در دامان رنج، محرومیت و ستم‌دیدگی پرورش یافت. هر چه بیشتر میزیست، با محرومیت و ستم بیشتر آشنا میشد و حس می‌کرد که هیچوقت نمی‌تواند و نباید سرفوشت خود را از سرفوشت مردمی که با آن‌ها زیسته بود جدا کند. بنابراین خود را در مسیر رشد قرار داد و سیر خستگی ناپذیرش را آغاز کرد تا درست‌ترین و پیشروترین موضع را پیدا کند.

تألیفات، تحقیقات و قصه‌هایش او را در حین این پویای و جستجوی خستگی ناپذیر نهان می‌دهد.

او حرکت را خیلی درست و بجای، از شناسایی خلق و شناسایی قوانین تحول زندگی آغاز کرد.

گردآوری آثار فرهنگ توده درست بهمین منظور بود. اگر اینکار را بصورت يك تفنن یا بقصد خودنمایی و تظاهر - که اغلب اینطور است - صورت میداد، هرگز موفق نمی‌شد بر اساس ایده‌های مترقی داستان‌های خلق، قصه‌های پرمعنی و قشنگش را بنویسد.

این قصه‌ها نویسنده‌ای را نشان میدهند که با از خود گذشتگی تمام، در مسیر خلقی شدن به پیش میرود. و اینست فرق اساسی قصه‌های بهرنک با هر نوع قصه پردازای تفننی و تجملی.

طی یکسالیکه «مهدآزادی آدینه» را بکمک دوستانش انتشار می‌داد ، بهیچ چیز فکر نمی‌کرد جز اینکه خواننده‌اش را هر چه بهتر با دید صحیح مجهز سازد .

کلیه آثار او واجد همین خصوصیات است . همیشه و همه جا سنگین‌ترین بار را خود بدوش می‌کشید .

باشاگردانش ، دوستانش و تمام مردم ساده در نهایت مهربانی و دلسوزی برخورد و رفتاری می‌کرد . از همنشینی با آنان و کمک بایشان لذت می‌برد . بقدری ساده لباس می‌پوشید که با کارگران ساده‌کوچه و خیابان اشتباه می‌شد . آنوقت در برابر هر چه زشت و پلید بود ، رفتاری پر کین و استوار داشت . صمد روشنفکری بود مردم‌خواه ، جسور ، متواضع ، سخت‌کوش و آزاداندیش . هرگز نشانه‌ای از جبن ، افاده ، لغواندیشی ، حقه‌بازی ، خودفروشی ، تظاهر ، و اصرار در اشتباه که خصال بارز روشنفکران خودخواه است در گفتار و کردار او دیده نمیشد . اندیشه‌اش در جریان تکامل هرگز متوقف نشد و هر روز از روز پیش خلاق‌تر ، روشنتر ، و مترقی‌تر گشت .

گفتن اینکه «صمد بی‌ایمان بارآمده بود» یک جعل آشکار است . اینرا حتی بچه‌هاییکه قصه‌هایش را خوانده‌اند ، می‌دانند . صمد به حقایق عالم بشری بنوامیس انکار ناپذیر علم‌الاجتماع ، به آزادی ، علم ، انسانیت ، میهن و مردم ایمان داشت .

کلیه آثار او سرشار از این ایمان است . اگر خرافات و مزخرفات کهنه را طرد می‌کرد ، این بمعنای قبول راه و رسم کسانی نبود که مردم را به هیچ می‌گیرند و بنوامیس زندگی اجتماعی را تخطئه می‌کنند . و در واقع نه مایلند مردم را بشناسند و نه جامعه را ، آن‌ها در خدمت مردم نیستند ، در خدمت تمایلات شخصی خویشند .

اما صمد همیشه بمردم می‌اندیشید و از این نوع اشخاص فاصله بسیار داشت ، هر چند بسبب آشنائی سابق و امید به اصلاح ، با چند تن از قابل‌اصلاح‌ترین آن‌ها تا دیر زمانی نشست و برخاست مینمود ، و همین نشست و برخاست در دسرهای فراوانی برایش همراهی آورد .

تابوتش از میان دریایی از اشک عبور کرد . هیچ حادثه دیگری نمیتوانست دوستان او را تا آن درجه اندوهناک سازد . آه اگر می‌زیست و بارورتر و فروزانتر می‌شد ، تابناکتر اختری فراراه خلق میگشت .